



با حرف نو، بیان نو و منطق نو، با جوانان گفت‌وگو و گره‌های ذهنی آنها را باز کنید... از شبهه هم نباید رنجید و همچنان که مرحوم شهید مطهری خودش شبهه و پاسخ آن را کشف می‌کرد، باید برای مواجهه با شبهه آماده شد.

رهبر شهید انقلاب—امام خامنه‌ای «رحمه‌الله» ۱۴۰۱/۱۲/۰۴

روحانیان باید ضمن تسلط بر مبانی فکری، فقهی و فلسفی، مطالعات و آگاهی‌های خود را درباره نیازهای روز و معارف زمان افزایش دهند تا بتوانند پاسخ لازم و اقناع‌کننده را برای سؤالات و شبهات مختلف نسل جوان فراهم نمایند.

رهبر شهید انقلاب—امام خامنه‌ای «رحمه‌الله» ۱۳۷۹/۰۸/۲۵



سال دوم- شماره ۵۸ - تاریخ ۱۴۰۵/۰۵/۳۱

طبقه‌بندی: عادی



پرسی اول:

به طور کوتاه روند امضاء و تصویب کنوانسیون رژیم حقوقی دریای کاسپین را توضیح دهید؟

رژیم حقوقی دریای کاسپین یا دریای مازندران یکی از مسائل مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و از مسائل تأثیرگذار بر امنیت ملی کشورمان است. این موضوع، پرمناقشه ترین مساله میان کشورهای ساحلی این دریا طی دهه‌های اخیر محسوب می‌شود و تاکنون به فرجام و نتیجه نهایی نرسیده است. حاصل مذاکرات ۲۱ ساله کشورهای ساحلی حاشیه کاسپین در قالب چهار نشست روسای جمهور، هفت نشست وزرای خارجه و ۵۴ نشست گروه کاری، تدوین کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای کاسپین موسوم به کنوانسیون آکثائو بود که دو موضوع مهم و حیاتی درباره این دریا، یعنی "تعیین خط مبدا" و "تحدید حدود بستر و زیربستر" همچنان محل اختلاف باقی ماند و به مذاکرات و موافقتنامه‌های آینده موکول شد. با امضای این کنوانسیون ۲۴ ماده‌ای که در اجلاس سران پنج کشور ساحلی دریای کاسپین در ۱۲ آگوست ۲۰۱۸ میلادی (۲۱ مرداد ۱۳۹۷) در شهر بندری آکثائو قزاقستان برگزار شد، تصور می‌شد پس از چند دهه بسترهای سیاسی و حقوقی برای تدوین رژیم حقوقی دریای کاسپین فراهم شده است. این سند پس از امضای روسای جمهور کشورهای ساحلی به فاصله کوتاهی به تصویب مجالس کشورهای ساحلی تازه استقلال یافته حاشیه این دریا رسید. به نظر می‌رسد این تعجیل در تصویب، نشان از اشتیاق وافر کشورهای تازه استقلال یافته به اجرایی شدن هرچه سریعتر این کنوانسیون داشت. پارلمان روسیه نیز در اکتبر ۲۰۱۹ کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای کاسپین را به تصویب رساند. در این مدت مسئولین کشورهای حاشیه دریای کاسپین به ویژه آذربایجان، قزاقستان و روسیه خواستار تسریع در تصویب کنوانسیون دریای کاسپین در مجلس ایران شدند.

پرسی دوم:

چرا ایران در تصویب این کنوانسیون تعلل کرده است؟

در لزوم تلاش جدی برای تصویب کنوانسیون رژیم حقوقی دریای کاسپین یا مازندران تردیدی وجود نداشته و روشن ساختن وضعیت حقوقی این دریا می‌تواند مبنای بسیار مهمی برای تأمین منافع ایران و سایر کشورهای ساحلی دریای کاسپین و کاهش تنش میان آنها را فراهم آورد، اما در عین حال باید کنوانسیونی به تصویب و تأیید جمهوری اسلامی ایران برسد که دست کم در حد رضایت بخش و قابل قبولی منافع و امنیت کشور را تأمین کند. در کنوانسیون دو موضوع مهم و حیاتی درباره این دریا، یعنی "تعیین خط مبدا" و "تحدید حدود بستر و زیربستر" همچنان محل اختلاف باقی ماند و به مذاکرات و موافقتنامه‌های آینده موکول شد. این در حالی است که منافع حیاتی ایران در دریای کاسپین، در گرو انعقاد موافقتنامه‌های «خط مبدا» و «تحدید حدود بستر و زیربستر» است؛ موافقتنامه‌هایی که باید امنیت، حاکمیت و سهم منصفانه‌ی ایران را در این پهنه‌ی آبی راهبردی تضمین کنند. این اسناد، هشت سال پس از امضای کنوانسیون، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده و سرنوشت آن‌ها به رغم برگزاری یازده نشست کاری تاکنون به سرانجام نرسیده و کشورهای ساحلی گام مؤثری برای تأمین منافع ایران در این خصوص

برنداشته‌اند. تصویب کنوانسیون دریای مازندران، بدون تضمین و ترسیم خط مبدأ و موافقت‌نامه‌های تخصصی، به معنای واگذاری برگ برنده در حسّاس‌ترین مذاکرات پیش‌رو است؛ مذاکراتی که سرنوشت مرزها، منابع و جایگاه راهبردی ایران در دریای کاسپین را برای نسل‌های آینده رقم خواهد زد.

نکته قابل توجه این است که هم دکتر ظریف، وزیر امور خارجه دولت دوازدهم و هم شهید دکتر امیرعبدالهیان، وزیر خارجه دولت سیزدهم نسبت به تعیین تکلیف خط مبدأ قبل از تصویب کنوانسیون در مجلس تاکید داشتند. رئیس جمهور شهید ریسی نیز در اجلاس قبلی سران کشورهای ساحلی در ترکمنستان تصویب این کنوانسیون در مجلس ایران را منوط به ترسیم خط مبدأ مورد تاکید جمهوری اسلامی ایران دانسته بود. بنابراین اگر کنوانسیون پیش از دستیابی ایران به تضمین‌های لازم در خط مبدأ و حدود بستر و زیر بستر تصویب شود، انگیزه سایر طرف‌ها برای ارائه امتیاز در مذاکرات مربوط به خط مبدأ و تحدید حدود کاهش می‌یابد و کار ما در تثبیت منصفانه حقوق خود در این دریا با چالش‌های بیشتری مواجه خواهد شد. همان‌طور که سخنگوی محترم وزارت خارجه تاکید داشتند الحاق به اسناد بین‌المللی می‌بایست صرفاً بر اساس منافع ملی ما صورت پذیرد نه اصرار و اشتیاق سایر کشورهای ساحلی این دریا.

پیش‌سوم:

اهمیت کنوانسیون رژیم حقوقی دریای کاسپین در چیست؟

اهمیت کنوانسیون اکتائو از این جهت که کلیات و اصول اساسی رژیم حقوقی این دریا را در حوزه‌های تعیین خط مبدأ، تعیین سهم بستر و زیربستر دریا، حمل و نقل و ترانزیت، تجارت و اقتصاد، مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان یافته، تعامل و همکاری‌های مرزبانی و پیشگیری از درگیری‌های نظامی را مشخص می‌نماید غیر قابل انکار است و کشورهای ساحلی بر پایه اصول کلی مندرج در کنوانسیون آکتائو به تنظیم موافقت‌نامه‌های تخصصی به ویژه تعیین خط مبدأ و سهم خود از بستر و زیربستر دریا می‌پردازند. مرکز دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای وزارت امور خارجه پس از امضاء درباره این کنوانسیون اعلام کرد: «کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر مثل قانون اساسی کشورها است، یعنی سندی جامع و چارچوبی است که بر اساس آن حقوق و تعهدات کشورهای ساحلی مشخص می‌شود». بنابراین باید توجه داشت آسیب‌ها و ضعف‌های موجود در کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای کاسپین به‌رغم اذعان به برخی نقاط مثبتی که در این کنوانسیون وجود دارد، قادر است تأثیرات مخاطره‌آمیز جدی بر منافع و امنیت ملی کشور در زمان حال و آینده باقی بگذارد. از این رو، لازم است مواجهه صحیح و واقع بینانه‌ای از سوی کارشناسان و مسئولین کشور برای رفع نقاط ضعف کنوانسیون به منظور تامین منافع و امنیت ملی ایران در این پهنه آبی صورت پذیرد و همان‌طور که در ماده ۱۸ کنوانسیون هم پیش‌بینی شده اصلاحیه و الحاقیه‌های لازم که جزء لاینفک کنوانسیون خواهد بود تنظیم شود.

پرسش چهارم:

شرایط فعلی کشور به ویژه پس از جنگ تحمیلی سوم چه تاثیری در نقش آفرینی ایران در این رابطه می‌تواند داشته باشد؟

جنگ‌ها مهمترین عامل در تغییر هندسه نظم‌های منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شوند. بر این اساس، ایران در آستانه مرحله‌ای حساس از تحولات راهبردی با اعمال حاکمیت و مدیریت در تنگه هرمز قرار گرفته است؛ مرحله‌ای که می‌توان آن را گذار از سطح کنش‌گری منطقه‌ای به سطح کنش‌گری در تراز قدرت‌های بزرگ و حتی تلاش برای کسب دست برتر در موازنه با ایالات متحده در منطقه ارزیابی کرد. کشوری که از ظرفیت تهاجمی قابل توجهی در حوزه موشکی و پهپادی برخوردار است و با اتکا به همین توان، مستقیماً اهداف و منافع آمریکا را مورد حمله قرار می‌دهد، دیگر به سادگی در چارچوب «قدرت منطقه‌ای» قابل تعریف نیست. از این منظر، جنگ رمضان، ضرورت کنش‌گری در این سطح از سوی دستگاه دیپلماسی را در مواجهه با پرونده مهم دریای کاسپین، به یک الزام راهبردی تمام‌عیار تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد هنوز میان برخی ذهنیت‌های مسئولین دولتی و نخبگان و واقعیت‌های میدانی شکاف وجود دارد. از این رو، تقویت آمادگی ذهنی برای کنش‌گری در سطحی متناسب با قدرت‌های بزرگ پس از جنگ رمضان در مواجهه با کنوانسیون رژیم حقوقی دریای کاسپین نیز ضرورتی اساسی به شمار می‌رود. در چنین شرایطی، رسالت اهل تبیین و تحلیل آن است که به بازسازی ذهنیت‌ها کمک کنند و زمینه‌های فکری و مفهومی ارتقای سطح کنش‌گری ایران و نیز تمهید لوازم آن را فراهم سازند.

پرسش پنجم:

در ارزیابی کنوانسیون رژیم حقوقی دریای کاسپین چگونه و به چه ابعادی باید توجه داشت؟

در نگاهی جامع موضوع کنوانسیون دریای کاسپین را می‌توان از زوایای گوناگونی نظیر متن سند، روند طی شده معطوف به تدوین این سند، نوع و شکل مذاکرات، شرایط و زمینه‌های محیطی این کنوانسیون و.... مورد ارزیابی قرار داد. اگر بخواهیم بر اساس متن کنوانسیون قضاوت داشته باشیم باید گفت این متن دارای نقاط مثبت و ضعف است. ضعف‌هایی همچون عدم اشاره به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، چارچوب تعیین شده برای خط مبدأ عادی، امکان عبور کشتی‌های بیگانه تحت پرچم کشورهای ساحلی، غفلت از تصریح نام ایران در بند مربوط به «وضعیت خاص ساحل» یک کشور ساحلی، عدم اشاره‌ی صریح به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل نظیر اصل انصاف در حل و فصل اختلافات و احیاء پروژه ترانس خزر از جمله نقدهای جدی‌ای است که بر این کنوانسیون وارد است. با این حال، رویارویی صفر و صدی با این سند نیز رویکردی صحیح نیست؛ چرا که کنوانسیون کنونی، در کنار نقاط ضعف جدی، از نقاط مثبتی نیز برخوردار است و بر اساس ماده ۱، مقرر گردیده روش تعیین خطوط مبدأ مستقیم، طی موافقت‌نامه‌ای جداگانه میان تمامی طرف‌ها و با در نظر گرفتن موقعیت خاص و نامساعد شکل ساحلی یک کشور (ایران) تعیین شود؛ از این جهت تاکنون هیچ درصد یا سهم مشخصی از دریا تعیین نشده و جمهوری اسلامی ایران همچنان بر حقوق حاکمه‌ی ۲۰ درصدی خود در کاسپین تأکید دارد. از همین رو، به مجلس شورای اسلامی توصیه می‌شود که تصویب نهایی این کنوانسیون را به پس از حصول نتایج مذاکرات مرتبط با خط مبدأ و تحدید حدود بستر و زیربستر دریا موکول کند تا منافع و امنیت ملی کشور تحت الشعاع قرار نگیرد.

پرسش ششم:

اکنون پس از ارسال با قید فوریت لایحه‌ی کنوانسیون دریای کاسپین از سوی دولت به مجلس، این موضوع بار دیگر دستاویز رسانه‌های معاند علیه نظام اسلامی شده است. ماجرای ۵۰ درصدی سهم ایران از آب‌های دریای کاسپین چیست؟

در فضای مجازی، انبوهی از اظهارنظرها با عناوینی چون «فروختن خاک (و آب) وطن به همسایگان شمالی» و «نقض تمامیت سرزمینی» منتشر می‌شود. شبکه‌های اجتماعی مملو از بازنشر ادعای بی‌اساس بی‌بی‌سی فارسی است که در گفت‌وگو با یک کارشناس روسی، از سهم ۵۰ درصدی ایران سخن گفته و ماجرا را به «خیانت دولتمردان» تعبیر کرده است؛ روایتی که با تعبیر تکراری نظیر «ترکمانچای دوم» و «قرارداد ننگین ۲۱ مرداد ۹۷» بازتولید می‌شود. در این هیاهو، کمتر کسی به این واقعیت توجه دارد که در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی – که پیش از کنوانسیون کنونی، اسناد پایه‌ای حقوقی میان ایران و شوروی سابق به‌شمار می‌رفتند – نه تنها سخنی از درصد و تقسیم دریای کاسپین به میان نیامده، بلکه مهم‌تر از آن، موضوع منابع نفت و گاز نیز مطرح نبوده است. تنها بر اساس فصل یازدهم عهدنامه‌ی ۱۹۲۱، طرفین رضایت داده بودند بالسویه زیر پرچم‌های خود در دریای کاسپین کشتیرانی کنند و در مواد ۱۲ تا ۱۵ عهدنامه‌ی ۱۹۴۰، حقوق ایران و شوروی در زمینه‌ی کشتیرانی بررسی و حد ۱۰ مایل دریایی برای صید ماهی تعیین شده است. عملاً در دوران رژیم پهلوی ایران از محدوده خط آستارا – حسینقلی فراتر نمی‌رفت. افزون بر این، سهم ۵۰ درصدی ایران در کاسپین از منظر جغرافیایی نیز ناممکن است؛ زیرا در آن صورت، دو کشور آذربایجان و ترکمنستان عملاً باید با دیوار و نرده از دریا جدا می‌شدند! البته این سخنان هرگز به معنای بی‌نقص بودن کنوانسیون دریای کاسپین نیست. بنابراین، ضروری است فضایی باز شود تا صدای کارشناسان به گوش مردم برسد و افکار عمومی، فارغ از جوسازی‌های مجازی، از دام اظهارنظرهای احساسی و خلاف واقع پرهیزند. بی‌گمان، حساسیت افکار عمومی نسبت به تمامیت ارضی کشور در دریای کاسپین، خود امری ستودنی است؛ اما هنگامی که این دغدغه‌ی ملی با فهمی غیرکارشناسی و عامیانه همراه شود، نه تنها به روشن شدن حقیقت کمک نمی‌کند، بلکه موجب تزریق روحیه‌ی یأس، ناامیدی و بی‌اعتمادی در جامعه خواهد شد.

پرسش هفتم:

مهم‌ترین آسیب‌های تصویب زود هنگام سند برای منافع ملی ایران چیست؟

تصویب زود هنگام موجب می‌شود نقطه‌ضعف‌های سند به مراتب سرنوشت‌سازتر از نقاط مثبت آن عمل کنند. حداقل تا مادامی که تکلیف خط مبدا و تحدید حدود بستر و زیربستر دریا برای ایران مشخص شود. با تصویب این کنوانسیون در مجلس، عملاً معاهدات تاریخی ایران و شوروی که رژیم حقوقی مشاع از آن استنباط می‌شد، جای خود را به سند جدید می‌دهد که بر مشاع بودن سطح آب و تقسیم بستر و زیر بستر بر اساس توافق کشورهای دارای سواحل مجاور و مقابل تاکید دارد. از آنجا که

تقسیم‌بندی آب‌های داخلی و آب‌های سرزمینی یک تقسیم حاکمیتی است و کشورها بر آب‌ها، بستر و زیر بستر و فضای هوایی داخل پهنه آب‌های داخلی و سرزمینی خود حاکمیت خواهد داشت، بنابراین اگر در مذاکرات آتی، بدون توجه به اهرم تصویب نکردن و شرایط خاص جغرافیایی و سواحل مقعر ایران و عدم ابتناء به حقوق تاریخی و اصل انصاف، خط مبدا کشور تحت‌الشعاع قرار بگیرد، به تبع آن مرز سرزمینی کشور متأثر خواهد شد و پیامدهای امنیتی و نظامی مجاور جمعیت ساحل‌نشین ما در دریا خواهد داشت؛ زیرا هرچند در کنوانسیون، حضور نیروی بیگانه ممنوع شده، اما به کشتی‌های تحت «پرچم» کشورهای ساحلی اجازه تردد در آب‌های سرزمینی و فراسوی آن را می‌دهد. قوانین پرچم در حقوق دریاها بسیار قابل دور زدن است و قبلاً هم شاهد انتقال تجهیزات نظامی آمریکایی از باکو به بندرهای قزاقستان در لفافه کشتی‌های لجستیکی بودیم. مضاف بر این که چون ایران در قسمت عمیق و کمتر برخوردار به لحاظ انرژی در منطقه خزر قرار گرفته، منابع انرژی در مالکیت ایران نیز تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. در حالی که کشورهای روسیه، قزاقستان و آذربایجان پیش از این، حوضه‌های شمالی و میانی را که سرشار از منابع عظیم نفت و گاز هستند، بین خود تقسیم کرده‌اند. تحدید حدود ایران با ترکمنستان و آذربایجان در حوضه جنوبی ممکن است سال‌ها به طول انجامد.

پیش‌پیش هشتم:

یکی از حساسترین مباحث، موضوع خط لوله ترانس خزر و ماده ۱۴ این کنوانسیون است. آیا این سند عملاً راه را برای حذف ژئوپلیتیک ایران در حوزه انرژی هموار نکرده است؟

ماده ۱۴ کنوانسیون که به تعبیه بافه‌ها و خطوط لوله زیردریایی پرداخته، بزرگترین پیروزی حقوقی برای پروژه ترانس خزر محسوب می‌شود. اگرچه عبور این خطوط لوله منوط به توافق روش خط مبدا، رعایت استانداردهای زیست محیطی و ارائه ارزیابی زیست محیطی پروژه‌ها به دولت‌های ساحلی شده است اما باید توجه داشت که به هر حال با تصویب کنوانسیون در مجلس، عملاً مانع حقوقی اصلی در این موضوع برداشته می‌شود. واقعیت این است که این طرح، نفت و گاز ترکمنستان و قزاقستان را به باکو رسانده و در صورت اتصال آن به مسیر ترامپ و یا دالان زنگزور و از آنجا به ترکیه و اروپا، موقعیت ایران را از کریدور جنوبی انرژی با چالش جدی مواجه می‌سازد. حمایت آشکار آمریکا و ترامپ از این پروژه (با ارسال پیام نوروزی به رئیس‌جمهور ترکمنستان در ۲۰۱۹) نشان می‌دهد که هدف، تضعیف انحصار روسیه و همزمان خنثی‌سازی نقش انرژی ایران در منطقه است. خب ما به ازای واگذاری این امتیاز بزرگ به ترکمنستان، آذربایجان و غرب آن هم در این شرایط جنگی و بحران انرژی که تنگه هرمز مسدود شده برای ما چیست؟ ما چه دستاوردی از واگذاری این امتیاز به دست می‌آوریم؟ آیا خط مبدا خاص برای ما تثبیت می‌شود؟ آیا در تحدید حدود بستر و زیر بستر به ما امتیاز خاصی تعلق می‌گیرد؟ آیا در ازای پذیرش این طرح، تضمینی برای پیوستن به لوله‌های ترانس خزر و سهم ایران در تامین بخشی از جریان خطوط انتقال انرژی دریافت می‌شود؟ اینها سوالات جدی هستند که قبل از تصویب این سند در مجلس نیازمند تامل می‌باشد.

پرسش نهم:

در مورد روسیه، سؤال اساسی اینجاست که چرا مسکو با ترانس خزر موافقت کرد؟

پاسخ می‌تواند در چهار مؤلفه خلاصه شود: رویکرد عمل‌گرایانه و پذیرش این واقعیت که کشورهای آسیای میانه حاضر به چشم‌پوشی از منافع کلان انرژی نیستند؛ مشارکت احتمالی گازپروم در طرح و سهم شدن روسیه در سود اقتصادی؛ دریافت امتیاز در پروژه‌های مشابه خود در دریای سیاه (ترک‌استریم) و بالتیک (جریان شمالی ۲)؛ و در نهایت، کسب تضمین‌های امنیتی مندرج در اصول ۴ تا ۸ کنوانسیون که امنیت کریدورهای شمالی را برای روسیه تأمین می‌کند. اما باید توجه داشت شرایط پس از جنگ اوکراین، تحریم روسیه و انفجار خطوط لوله روسیه تغییر کرده است و این طرح در شرایط فعلی به ضرر روس‌ها نیز خواهد بود.

پرسش دهم:

چه راهکار راهبردی و چه توصیه عملیاتی برای دستگاه دیپلماسی و مجلس شورای اسلامی وجود دارد؟

سیاست خارجی ایران در دریای کاسپین طی سه دهه اخیر یک مسیر سینوسی را طی کرده و از موضع «بهره‌مندی مشاع» به سمت پذیرش دوفاکتو تقسیم‌بندی سوق داده شده است. ضعف عملکرد دیپلماتیک، در کنار مداخله همه‌جانبه آمریکا (بازی همه‌چیز منهای ایران) و سیاست دوگانه روسیه، این وضعیت را رقم زده است. اما آنچه امروز کاملاً روشن است، این است که منافع حیاتی ایران در دریای کاسپین در گرو ترسیم خط‌مبدایی است که منافع، امنیت، حاکمیت و سهم منصفانه ایران را تأمین کند. تصویب کنوانسیون آکتائو در مجلس، بدون تضمین این خط، به معنای واگذاری برگ برنده در حساس‌ترین مذاکرات پیش رو است. مذاکراتی که سرنوشت مرزها و منابع دریای کاسپین را رقم خواهد زد. ماده ۲۲ اجرای این کنوانسیون را منوط به تصویب همه‌کشورها کرده و این به منزله پنجره فرصتی برای ماست. هدف نهایی باید تثبیت سهم حداقل ۲۰ درصدی مصوب شورای عالی امنیت ملی باشد که مزیت‌های زیر را برای کشور دارد؛

- میادین سردار جنگل و البرز را در حوزه حاکمیتی ما نگه می‌دارد؛

- با کاهش پهنه آب‌های مشاع، از تردهای نظامی مشکوک در محدوده مرزی ایران می‌کاهد؛

- هرچند این سهم کمتر از بهره‌مندی مشاع کامل است، اما نسبت به سناریوهای ۱۱ تا ۱۶ درصدی، کاملاً برتری دارد.

بنابراین، مذاکره‌کنندگان ما باید با تکیه بر حقوق تاریخی، اصل انصاف، شکل خاص ساحل و امتیازات کلانی که سایر کشورها (مانند ترانس خزر) از این کنوانسیون دریافت می‌کنند، بر سر این موضوع بایستند. در غیر این صورت یعنی اگر خط‌مبدا خاص برای ما لحاظ نشود و اصلاحیه یا پروتکل الحاقی برای جبران نقاط کور این سند تنظیم نشود، تصویب کنوانسیون آکتائو منافع و امنیت پایدار منطقه ساحلی ما را با چالش‌های جبران‌ناپذیری مواجه می‌سازد.